

یادداشت خبرنگار مستعفی

فروشنده و رویاهای حضرت اشرف



لیلی فرهادپور

● ۱- دو نماینده‌ای که اصغر فرهادی به اسکار معرفی کرد، هر دو به فضا و کیهان ربط داشتند: «انوشه انصاری، فضانورد است و به ایستگاه فضایی بین‌المللی سفر کرده است و من (فیروز نادری) برای ناسا کار می‌کنم و مدیریت برنامه مریخ ناسا و منظومه شمسی را برعهده داشته‌ام. به نظر من دلیل انتخاب ما از طرف فرهادی این است که اگر از جو زمین خارج شویند و به زمین نگاه کنیند، اثری از مرزها نمی‌بینید و آنچه پیش‌روی شماست یک زمین زیبا است...» (به نقل از رسانه‌ها)

۲- چندین سال پیش، «چارلز کلارک» (دانشمند و نویسنده رمان علمی- تخیلی بسیار معروف ۲۰۰۱: اودیسه فضایی که فیلمی‌اش را هم استثنای کوبریک ساخت و جایزه اسکار را برای او و کلارک به ارمغان آورد)، گفته بود: «دو احتمال وجود دارد: یا ما در این جهان تنها هستیم یا اینکه تنها نیستیم. هر دو حالت ترسناک و مبهم است».

۳- پریشپ رفته بودم نمایش «کابوس حضرت اشرف» حسین پاکدل؛ درحالی‌که پس پریشپش «فروشنده» اصغر فرهادی جایزه اسکار برده بود و همه اهالی هنروادب دست به قلم شده بودند تا تریکی، یادداشتی یا دانششته‌ای برای این پدیده ۲۰۱۷ جهان بنویسند... چند روز پیش در خبرها آمد که رئیس‌جمهور قبلی یک نامه برای رئیس‌جمهور فعلی آمریکا نوشته و درد دل کرده، درحالی‌که هفته پیش از آن، باز هم خبر رسیده بود «ما در جهان تنها نیستیم» و هفت سیاره نظیر زمین در کائنات کشف شده است و ما شاید اشرف مخلوقات باشیم، اگر چه تا اطلاع ثانوی همچنان اشرف مخلوقات حساب می‌شویم...

۴- و حالا، ما این حضرت اشرف مخلوقات بعد از تقریباً دو هزار سال که از تاریخ رسمی تمدن‌مان می‌گذرد، این زمین زریامان را با مرزها خط‌خطی کرده‌ایم و از این سر دنیا به دیوانه‌ای در آن سر دنیا، نامه می‌نویسیم و درد دل می‌کنیم، درحالی‌که آن یکی اشرف مخلوقات برای دشمنان خیالی خودش در این کره زمین که ذره‌ای بیش در این کائنات نیست، خط‌نشان می‌کشد و بودجه نظامی تقویت می‌کند؛ درحالی‌که یک اشرف مخلوقات دیگر (که این یکی اشرف‌بودن حلالش باشد) در بیانه اسکارگرفتش می‌نویسد: «تقسیم‌بندی جهان به ما و دشمنان ما توسط سیاستمداران افراطی، باعث ترس می‌شود، ترسی که توجیهی است دروغین برای خشونت‌ها و جنگ‌ها، جنگ‌هایی که مانع بزرگی بوده‌اند برای رسیدن به دموکراسی و رعایت حقوق بشر در کشورهای که مورد تهاجم واقع شده‌اند. سینماگران می‌توانند با چرخش دوربین‌هایشان به مشترکات انسانی، کلیشه‌هایی را که از ملیت‌ها و ادیان مختلف ساخته شده است، بشکنند و زمینه همدردی و به دنبال آن همبستگی مردمان جهان را فراهم کنند. همدردی چیزی است که ما امروز بیشتر از هر زمان به آن نیازمندیم».

۵- یکی دیگر از این اشرافِ بحق مخلوقات، کورت ونه گات (نویسنده آمریکایی) در رمان بی‌بدیل خود «سلاح خانه شماره۵» موجوداتی را تصویر می‌کند که از سیاره ترالفامادور آمده‌اند تا بیلی پیل کریم (قهرمان داستان) را با خود ببرند. ترالفامادوری‌ها تمامی لحظات زندگی خود را در آن واحد می‌بینند، ولی تغییری در سرنوشت خود نمی‌دهند. درعین‌حال می‌توانند در لحظه‌ای از زندگی خود که دوست دارند، متمرکز شوند. شبی تحت تأثیر ترالفامادوری‌ها، بیلی پیل کریم، فیلم آخر شب تلویزیون را این‌گونه پس پسکی می‌بیند: «گروه هواپیماهای آمریکایی پس پسکی از روی یکی از شهرهای آلمان که در شعله‌های آتش می‌سوخند، پرواز می‌کردند. بمبافکن‌ها، درچه مخزن بمب‌هایشان را باز کردند، با استفاده از یک سیستم مغناطیسی، معجزه‌آسا شعله‌های آتش را کوچک کردند، آنها را به درون ظرف‌های فولادی استوانه‌ای میکشید و ظرف‌های استوانه‌ای را به درون شکم خود بالا کشیدند. ظرف‌ها با نظم و ترتیب در جای خود انبار شدند. وقتی هواپیماها به پایگاه خود بازگشتند، استوانه‌های فولادی از جای خود پیاده شدند و با کشتی به ایالات متحده آمریکا بازگردانده شدند. این استوانه‌ها را در کارخانه‌هایی که شبانه‌روز کار می‌کردند، پیاده کردند و محتویات خطرناک آنها را به مواد معدنی مختلف تجزیه کردند... مواد معدنی را برای عده‌ای متخصص در مناطق دورافتاده حمل کردند. اینن متخصصان کارشان این بود که مواد معدنی را به داخل زمین برگردانند، با زیرکی آنها را پنهان کنند تا دیگر هرگز این مواد معدنی نتوانند به کسی آسیبی وارد کنند»

۶- هنر معجزه می‌کند، سینما معجزه می‌کند... اما معجزه داریم تا معجزه... مثلاً یک معجزه این است که در فیلم‌های سینما و تلویزیون داخلی برخی از بازیگران زن با وجود سربند و مچ بند، یک شال روی مقنعه‌شان می‌اندازند که بیلی ندارد جز آنکه یواشکی تداعی می‌کند و آن سربند دنیا انوشه انصاری ایرانی در مراسم اسکار چنان مواهیش را در پشت جمع می‌کند که تداعی حجاب می‌تواند بشود، چنان‌که با کمی «کراپ» کردن بتوان عکسش را در صفحه اول روزنامه‌های داخلی در اندازه بزرگ کنجاند، ولی خدا وکیلی هنر داریم تا هنر...

پل نه دیوار



غلامرضا امامی

پیروزی فروشنده فرهادی و اخذ تندیس اسکار، پیروزی داد بود بر بیداد، مهر بر قهر، پایی بود بر پلشتی، آگاهی بود بر نادانی، دوستی بر دشمنی و پیروزی آزادی بود. وجدان بیدار بشری بانگ برآورد که دوران ساختن دیوارها و سدها گذشته است. مردمانی بر زبر این زمین سبز و زیر این آسمان آبی با خشت مهر و آجر عشق پل می‌سازند، پلی برای پیوستن دل‌ها، دوران دیوار نیست در اندیشه ساخته کلمستوم رم، دیوار بلند چین و دیوار سیمانی برلین گذشته است. به برکت وسایل ارتباط جمعی و نظریه مک‌لوهان، دهکده جهانی به تحقق پیوسته، فضای مجازی واقعی شده و فروغ حقیقت رخ نموده است. دیوارها فرو ریخته و شعله همدلی‌ها جان را روشن کرده است. دیوار نیست در اندیشه ساخته می‌شود؛ به گفته اومبرتو اکوز «من» و دیگری، «ما» و «دیگران» سد ستبر جدایی ساخته می‌شود. در طبیعت دیواری نیست و مرزها ساخته انسان هاست، انسان‌ها با رنگ سفید، سیاه، سرخ و زرد که بر سیما و پوست دارند، در رگ‌هایشان، رودی هم‌رنگ به رنگ سرخ جریان دارد. آدمی باید راه خویش را برگزیند، همراه قافله عشق هم‌سفر است یا قبيله

نفرت هدمد. و عشق ساختن است و نفرت نابودی... تصویرها دیده‌ایم از داعشیان، حاملان خشم و خشونت، داعیان جهل و جنون و جنایت که در دل‌ها و دیدگان‌شان نفرت موج می‌زند، با تیغ جهل سر می‌برند، جان می‌ستانند و با پتک شقاوت حتی به سنگ‌ها و مجسمه‌های کهن بشری در افغانستان، سوریه و عراق هم رحم نمی‌کنند. پیروزی فروشنده، صدايي بلند بود، از عشق، از مهر... اصغر فرهادی به احترام زادگاهش و مردمش به سفر نرفت، در کنار مردمش ماند و جهان به ستایش کارها و ساخته او و هنر او به احترام به پا خاست. یک بار دیگر نور پیروز شده، دل‌های دادجو و دیده‌های حق طلب در جهان کاری کردند کارستان. جهانیان دریافتند ما نیز مردمی هستیم جویای حق و عدالت، پوینده جاده مهر و فضیلت‌ما نیز مردمی هستیم که حرفی داریم برای گفتن، راهی داریم برای رفتن، دیده‌ای برای دیدن و گوشتی برای شنیدن. آزادی را باور داریم و آگاهی را ارج می‌نهیم. جهان را زینا می‌خواهیم و دوستدار انسانیم. سوز سرد ستم زمستان می‌گذرد و روسیاهی به زغال می‌ماند. چندی‌دیگر بهار می‌رسد، نهال‌ها به نور مهر و به نیروی عشق پیوسته سخت و ستبر زمین را می‌شکافند. گل‌ها شکفته می‌شوند و جهان جانی جوان می‌یابد. هیچ‌کس نمی‌تواند بهار را از آمدن، سبزه را از رستن، چلچله‌ها را از پرواز و بلبلان را از خواندن بازدارد؛ حکم ازلی این است.

عجایبالمخلوقات

اعمال تنگینش برسوئین؟ مرچا به تو.

سه. به عده میگن جوسازی کرده، فشارو شلوغ کرده و با دودوزه‌بازی یه جایزه سیاسی برده، یه عده دیگه میگن با نامردی و راه‌انداختن به شش، نامزدهای دیگه‌رو از میدون به‌در کرده، یه عده دارند میگن فرهادی که برای حق حیات و آزادی به ترامپ طعنه می‌زنه، چرا به نگاهی به وضعیت کشور خودش نمی‌کنه و به این اعتراض نمی‌کنه که تعداد زیادی از هم‌وطنان ما حق ورود به کشور خودشان را ندارند، به عده دیگه میگن چرا تو نقطش چیزی درباره ایران و سیاست‌های ددمنشانه رژیم منحوس آمریکا و ظلمی که در طول تاریخ به ما کرده چیزی نگفته، یه عده میگن... یه عده میگن... کم مونده بگن چرا به خودش بمب نبسته و کل مراسم‌رو نفرستاده رو هوا. الان همه، فرهادی‌رو وکیل‌مدافع تمام گرایش‌ها و تفکرات و جبهه‌گیری‌های خودشون می‌دونن و عصبانی هستن از اینکه مطابق میل و خواست اون‌ا رفتار نکرده. هیشکی هم به این فکر نمی‌کنه که این آدم به هنرمنده که فقط نماینده خودشه و افکار و جهان بینی و هنر خودش‌رو انعکاس میده و نه دیگران‌رو که اگه این کاررو می‌کرد که دیگه اصغر فرهادی نبود. یکی بود شبیه خیل بی‌شمار فیلم‌سازان نایلد و حق به‌جانب و شکست‌خورده‌ای که تمام افتخارشون، همراهی‌کردن با اون چیزیه که ازتون خواستن، نه اون چیزی که خودشون می‌خوان. یکی مرد جنگی از اه صدھار... .

چهار. نه عزیزدل برادر. این‌طوره نیست. اولاً که اصغر فرهادی بی‌هیچ شک و شبهه‌ای بهترین فیلم‌ساز حال‌حاضر ایران و یکی از بهترین فیلم‌سازان حال‌حاضر نیاست. تبحر، هوش، تازگی، سبک و عمق نگاه او در فیلم‌هایش آن‌قدر مشهود است که نیازی به تعریف‌کردن من یک‌لاقی ندارد. آفتاب آمد دلیل آفتاب. فیلم‌هایش هست. استقبال مردم و منتقدان و کارشناسان و جشنواره‌ها هم هست.

اسکار سیاسی؟ چه بهتر!



حسین هاشم‌پور

درحالی‌که دنیا به ستایش اصغر فرهادی کلاه از سر برداشته، طیفی در داخل با سیاسی خواندن اسکار فیلم «فروشنده» هم زور خود را می‌زنند که این موفقیت جهانی سینمای ایران را کم‌رنگ کنند: یک- اعضای فعال حدود شش‌هزار عضو آکادمی اسکار، جایزه فیلم خارجی‌زبان را انتخاب می‌کنند، گمانه دلوایسانه سیاسی‌بودن این جایزه به این معناست که قدرتی به این جمع پرشمار صاحب جایگاه و رسانه، فشار آورده تا به فیلم اصغر فرهادی جایزه دهند؛ پیداست که چنین گمانه‌ای غیرمحتمل به نظر می‌رسد، به‌خصوص که بالاخره یکی از این چندهار نفر حقیقت را فاش می‌کند. دو- ترامپ، فروشنده را به اسکار نزدیک‌تر کرد، گمانه می‌رساند که می‌بهره‌مندند، اما مسئولان تصمیم‌ساز آن را پاس نمی‌دارند؛ برای قهرمانی یک تیم ورزشی ده‌ها و صدها مقام پیام می‌دهند، وزارت نفت و صنایع بزرگ ملی بودجه‌های کلان خرج می‌کنند تا همه بفهمند اینجا ورزشکاران بر صدر می‌نشینند، نه هنرمندان. شاید تماشای صحنه اسکار و تأثیر جهانی آن، ورق را برگرداند و نهادهای تصمیم‌ساز کلان، منزلت هنر و هنرمندان را بدانند.

ماچرا به اندازه کافی اظهارمن‌الشمس است.

فروشنده هم آن‌قدر که در بوق وکرنا کرده‌اید فیلم بدی نیست. ضعف‌هایی - به‌خصوص - در فیلم‌نامه دارد که از سایر کارهای فرهادی عقت‌تر می‌ایستد. اما کارگردانی و فیلم‌برداری و طراحی صحنه و لباس و داستان و بازیگری و تدوین و صداپرداری و صداگذاری و موسیقی فوق‌العاده‌ای دارد. همین فیلم یکی از بهترین محصولات سینمایی ایران و جهان در سالی که گذشت است. فروش فوق‌العاده‌ای در ایران و جهان داشته. تنها فیلمی بوده که در طول تاریخ برگزاری جشنواره‌کن برای اولین‌بار دو جایزه برده. کلی جایزه دیگر هم از جشنواره‌های بزرگ دنیا کسب کرده و برای نمایش عمومی و مجانی آن، شهردار لندن یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های شهر را در اختیارش گذاشته و خودش و مایک لی کلی درباره اهمیت و بزرگی آن سخن گفته‌اند. در میان فیلم‌های نامزد اسکار هم موازه از فروشنده در کنار تونی اردمن به‌عنوان شانس‌های اصلی کسب اسکار نام برده شده. حالا شما فکر می‌کنید حق تونی اردمن بوده که جایزه را ببرد؟ خوب این نظر شماست. نظر من این است که حق فروشنده بوده. (شرمندۀ من تونی اردمن را در سه بخش دیدم، آن‌قدر کهن که برايم خسته‌کننده و معمولي بود). حالا کی تعیین می‌کند که حرف شما درست است و حرف من غلط؟ شما تعیین می‌کنید؟ خوش به‌حالتون که این‌قدر عاقل و متخصص و کارشناسید و حرفتون هم حتما حرف حقه و هیچ اشکالی بر آن مرتب نیست.

اسکار سیاسی بود؟ اول به من بگویید کدام جشنواره در دنیا سیاسی نیست؟ تا حالا کدام جشنواره بوده که نتایجش درست آن چیزی بوده که شما فکر می‌کرده‌اید و جوایز به همان‌هایی داده شده که شما می‌خواسته‌اید؟ گیرم این‌گونه باشد.

ادامه در صفحه ۱۷

حواشی اسکار هشتادونهم ادامه دارد

از واکنش ترامپ تا پس گرفتن پیام تبریک

کرد، «انوشه انصاری»، از چهره‌های ایرانی موفق در عرصه فناوری آمریکا و همچنین «فیروز نادری»، از مدیران سابق ناسا، را به نیابت از خود برای دریافت جایزه اسکار به این مراسم فرستاد. **باز هم کیهان** اما واکنش‌ها در داخل جالب‌تر از آن‌سوی مرزها بود. کیهان در مطلبی با عنوان «فروشنده چه فروخت تا اسکار بگیرد؟» نوشت: «برگ نهایی در دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری تازه‌به‌تخت‌نشسته آمریکا برای «فروشنده» بود، حال آنکه بعداً پشیمان شد و جدید مهاجرتی (که اساساً اجرائی می‌نشدد!) صحنه را برای جایزه فیلم یادشده ساخته و پرداخته کرد تا با یک دعوای به‌اصطلاح زرگری هم جایزه اسکار برای فیلم «فروشنده» تثبیت شود و هم افه

شرق: واکنش‌ها به دریافت جایزه اسکار اصغر فرهادی همچنان ادامه دارد. در تازه‌ترین خبرها «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، دلیل اشتباه معرفی‌کردن برنده اسکار بهترین فیلم را تمرکز زیاد برگزارکنندگان این جوایز بر سیاست دانست.

«گاردین» نوشت: «دونالد ترامپ» که پیش از این اظهارنظر کرد. او دراین‌باره گفت: «به نظر من آنها آن‌قدر روی سیاست تمرکز کرده بودند که سرانجام کارشان خوب از آب درنیامد. کمی غم‌انگیز بود. این اتفاق شکوه جوایز اسکار را کم کرد. به نظر مراسم باشکوهی نیامد. من به مراسم اسکار رفته‌ام. در این مراسم یک چیزی کم بود و بعد هم دست‌آخر این اتفاق غم‌انگیز افتاد.»



اپوزیسیون‌نمایی هالیوود و اسکار به این فیلم و سازندگانش هم سرایت نمانید؛ البته این روزنامه در تحلیل خود از اسکار امسال مرکب یک «گاف اسکاری» شده. به گزارش فرارو، کیهان تلاش کرده جزئیاتی از دست‌های پنهانی ارائه دهد که باعث شده فیلم فروشنده اسکار بگیرد؛ درحالی‌که در طول یادداشت (بیش از یک‌بار) از هشتادوهشتمین دوره مراسم اسکار یاد شده؛ حال آنکه مراسم اسکار ۲۰۱۷ هشتادونهمین دوره بود. اینکه اسکار امسال «هیرانسانی» توصیف کرده بود. فرهادی که به همین دلیل حضور در مراسم اسکار ۲۰۱۷ را تحریم

رازهای رؤیا

مسعود کیمیایی:

برای اصغر فرهادی می‌نویسم

● ما... عاشقان نوجوان فقیری بودیم که هرآنچه داشتیم رؤیا بود. پول‌های خرد برای ما پول بود. پول‌های فلزی برای سلمانی، حمام، جوراب، لباس که سالانه بود و فقط برای عید بود و آن دستبرد بی‌گناه از جیب پدر و آن پول‌های خرد که میان پاشنه‌ش و ناخن‌گیر میان دو انگشت باید ماهرانه و بی‌صدا گیر می‌کرد که پدر را از خواب بعدازظهر بیدار نکنند، پدر سال‌های بعد گفت همه را می‌دانسته حتی به تومان کافی بود. حالا لاله‌زار، سینما رکس، ماجرای نیمروز، سینما مایاک که سقفش با دیوارهایش جاذب بود. دوازده تا گری کویر «سکار برده». می‌نوشتند سکار الف آن کنار دو می‌شد دوازده سکار. گری کوپر رفت میان رؤیایا اسپنسر تریسی دو سال پشت هم ۳۸-۳۹ اسکار برد دوتایی‌ها خیلی کم بودند. کاترین هیپورن، چرا فردرک مارچ دواسکاری با بوگارت در فیلم ساعات ناامیدی نقش دوم بازی کرد؟ ارنست بوگرتاین سیاهی‌لشکر فیلم ورا کروز، یک نقش خوب، ۱۹۵۵، مارتی قصاب را بازی کرد اسکار یک گرفت داره می‌ره برای دومیش و حالا خیلی‌های دیگر

اما داستان ما ادامه داشت باز همان لاله‌زار بود و سینما رکس راه‌رفتن و بلیت یک تومان و هشت ریال اسکار و اسکار ما بزرگ‌تر شدیم، من دستیاری کردم، به رؤیایا می‌خواستیم نزدیک شوم، جان‌کنند بود و همان فقر و رؤیا

دواسکاری‌ها را چندتایی در مولن‌روژ دیدم. گری کوپر، ویلیام وایلیر، بیلی وایلد، رؤیایا من به اندازه یک سلام به آنها به این دنیا می‌آمد و باز رؤیا می‌شد. حالا... اصغر فرهادی دواسکاره شد اصغر فرهادی خودمون، خودم، یک دواسکاری رفیق ما شد. حالا می‌فهمم آن همه رؤیا و راز در آسمان بی‌ستاره ما، یک جایی، در آستانه پیری من از راز بیرون آمد و شد اصغر فرهادی، من هم همراه دوستانم که ساختیم، چون تکدیم تا سهم من شد گوزن‌ها و سرب و جرم... و قاتل اهلی

این راه پر از تیغه‌های حسادت است، باید روی آنها راه رفت و لیخند زد، احترام آنهايي که راه گشودند که اصغر فرهادی این معرفت‌ها و دانستگی‌ها را خوب دارد و کار کرده و کار کرده یک سینماگر بلد و پایزه که در هر دشتش یک اسکار دارد. همان «سکار» روزگاری که از ذهن ما با تیغ هم تراشیده‌شد. اصغر فرهادی را حسادت نکنیم... عشق کنیم، آزار ندهیم حتی بازی را از ترامپ بردن خوش است، اصغر فرهادی جای عزیز را در آسمان راز و رؤیای من گرفت و گفت رؤیا همیشه رؤیا نمی‌ماند، من هستم.

اسکارت را دادی به کسانی بگیرند که زمین را بسپار کوچک دیدند. زمین را نقطه‌ای در جهان دیدند که انسان در آن کم بود.

حالا تو با من در لاله‌زار... با هم راه رفته‌ایم... پول‌هایمان را روی هم شمردیم، من با لهجه تهرانی و تو اصفهانی، چه خوشیم. هر دو داریم از انگلیسی حرف‌زدن دور می‌شیم. می‌گن خیلی به‌دردبخوره. حالا تو با من در لاله‌زاری، چرا هنوز هم آن رؤیا را داریم، من از اسکار می‌گویم

تو می‌گویی با من. اصغر معرفت میگه یکی از اونایی‌رو که بردی بده به من.

پیشنهاد روز

ناگفته‌های زندگی هدایت در مستند «از خانه شماره ۳۷»



● شرق، فیلم مستند «از خانه شماره ۳۷» ساخته محسن شهرنژاد و سام کلاتری با موضوع زندگی و مرگ صادق هدایت در گالری شهرپور به نمایش در می‌آید. نام این فیلم برگرفته از شماره پلاک خانه‌ای در خیابان شامپوئنه پاریس است که صادق هدایت در آن به زندگی خود پایان داد. «از خانه شماره ۳۷» ۱۲ اسفند ۹۵ ساعت پنج عصر در گالری شهرپور به نشانی تهران، خیابان الهیه، خیابان خزر شمالی، بن‌بست هرمز، پلاک ۹ به نمایش درمی‌آید. با توجه به محدودیت فضا، علاقه‌مندان می‌توانند از طریق آدرس ایمیل info@shahrivagallery.com رزرو کنند.